

علی معنای عشق آفرینش



علی آن مظهر زهد و عدالت
به آن زیبا ترین شکل و شمایل
که بود آگه به راه آسمانها
علی اولی ترین اولاد آدم

علی آن شیر میدان شجاعت
همان سرچشمه علم و فضایل
علی دریای علم بیکرانها
علی زیبا ترین نام دو عالم

که در جانش نشسته نور ایمان
ولی گشت و وصی گشت و برادر
علی آن صاحب حق امامت
چراغ روشن تقوا و بینش

علی آن اولین مرد مسلمان
به سیزده سالگی بهر پیمبر (ص)
علی آن وارث علم نبوت
علی معنای عشق آفرینش



بدانستی که حج آخرین بود
بکردند صبر تا مردم رسیدند

پیمبر کز خلائق برترین بود
چو در خاک غدیر خم رسیدند

سخن های فصیحش سمع کردند
وصیت کرد و گفتارش اثر کرد
ز بعد خود علی مولاش گویم
ز بعد من علی مولای او هست
ولی بهر شما مولا و رهبر
تمام حاضران بیعت نمودند

تمام حاجیان را جمع کردند
سپس دست علی بالای سر کرد
که هر کس را که من مولای اویم
که هر کس دست من بالای او هست
وصی باشد برایم هم برادر
ز گفتار نبی طاعت نمودند

دل مولا شکست از کار دنیا
میان امت و مولا جدایی!
ز قدرت دست او کامل بیستند
شتر در خانه ای دیگر نشانند
همه زین ماجرا اندر شگفتند

چو پیغمبر برفت از دار دنیا
ولی انداخت رسم بی وفایی
ضمان و بیعت خود را شکستند
خلافت را ز دست او ستانند
ز دست او حکومت را گرفتند

خلافت کی به نزدش قیمتی داشت
به قدر لنگه کفش کهنه ای نیست
که دستورات قرآن کی چنین بود
که تا شاید بماند شیعه را نام
و یا یک استخوانی در گلو بود
چرا؟ چون بین یارانش غریب است
که پیغمبر (ص) بفرمودی چنینم

علی کز علم و حکمت هیبتی داشت
خلافت را به نزدش قیمتی نیست
ماتم هم و غمّش بهر دین بود
سکوتش بهر حفظ دین اسلام
چنانکه خاری اندر چشم او بود
سکوت از شیرگران بس عجیب است
بگفتا صبر کردم بهر دینم

